



نیمکت‌های سه‌نفره

دبستان پسرانه‌ای در زمین‌های بایر منتهی به کال خاکی پل سرخس، نخستین مدرسه‌ای است که صبح یکی از آخرین روزهای ثبت‌نام به آن سر می‌زنیم.

زمین‌های خاکی، ساختمان مدرسه را از سه‌طرف محاصره کرده‌اند. کل مسیر دسترسی به این مدرسه، خیابان خاکی عریضی است که ۱۰۰ متر مانده به در ورودی رنگ آسفالت گرفته است.

در دبستان به حیاطی باز می‌شود که چندان فضای کودکان و شادی ندارد. تنها زیبایی‌اش چند درختی است که گوشه حیاط سر به دیوار گذاشته‌اند؛ حتی نقاشی‌های روی دیوار هم رنگ به رخ ندارند و خط‌کشی‌های دور زمین بازی هم خیلی وقت است چیزی را نشان نمی‌دهند. این ساختمان و دیوارهای نه‌چندان تمیزش، سال‌ها را کودانشان می‌دهند.

در تمام کلاس‌ها باز است و هنوز آخرین سرمشق‌های گچی روی تخته‌ها پاک نشده است. کلاس‌ها همگی یک‌وجه مشترک دارند: نیمکت‌های فلزی و چوبی قدیمی و زهوار در رفته. نیمکت‌هایی که شکستگی‌های فراوان و حتی تغییر شکلشان بیش از هر چیز به چشم می‌آید. طبق گفته‌های مادر محمدمهدی که برای ثبت‌نام آمده است: «این نیمکت‌های باقی‌مانده از مدارس چند دهه قبل، به دلیل کهنگی، لباس بچه‌ها را پاره می‌کند. آخر سال که می‌شود لباس فرم فرزندمان پُر از وصله است.»

او حتی به شلوغی و تعداد زیاد بچه‌ها در هر کلاس هم اشاره می‌کند و با پیوند این مسئله به نیمکت‌ها، می‌گوید: «شاید باورتان نشود که هنوز در این مدرسه دانش‌آموزان، سه‌نفری در نیمکت‌های تنگ می‌نشینند.»



زمستان‌های بی‌آب مدرسه

داخل حیاط این دبستان، دو شیر آب خوری و تعدادی سرویس بهداشتی دیده می‌شود. این تعداد محدود، کل سهم بچه‌های این مدرسه از امکانات است. این شرایط بعد از آغاز مدرسه و در زنگ‌های تفریح، باعث ایجاد صف‌های طولانی برای خوردن یک لیوان آب خواهد شد. همین صف‌ها و کم‌بودن زمان بچه‌ها، به دعوا و کتک‌کاری کشیده می‌شود. مواردی که مادر محمدمهدی کم ندیده است: «شاید باورتان نشود پسر من حق خوری را از همین مدرسه یاد گرفته است.»

او حرف‌هایش را از آب‌خوری‌های مدرسه این‌طور ادامه می‌دهد: «در این مدرسه، همه چیز مثل سیستم آموزشی‌اش، قدیمی است. مثلاً همین آب‌خوری‌های حیاط، همیشه خدادار زمستان یخ می‌بندند و بچه‌ها آبی برای خوردن پیدا نمی‌کنند، چون هنوز آب سرد کنی برای مدارس این محدوده تهیه نشده است.

علاوه بر این، فرزندان ما کم‌سن و سال هستند و نمی‌توانند دستشویی‌شان را کنترل کنند؛ به خاطر همین در روزهای زمستان مجبورند از سرویس‌های بدون آب استفاده کنند و همین عاملی برای انتقال آلودگی‌ها می‌شود.»



همسایگی دانش‌آموزان با کارتن‌خواب‌ها

نزدیک در ورودی این دبستان و کنار کال، پراز نقطه‌های سیاه و تل خاکسترهایی است که از مصرف مواد کارتن‌خواب‌ها به جا مانده است. کمی آن طرف‌تر، درست در کنار جاده خاکی‌ای که به مدرسه منتهی می‌شود، چند کارتن‌خواب نشسته‌اند و پینکی می‌زنند. کسی هم دوروبرشان نیست جز چندسگ محلی؛ اما باید به روزهای شلوغ مدرسه هم فکر کرد، روزهایی که فکر کردن به آن حرف‌های مادر علی، دانش‌آموز کلاس سوم این دبستان، را به خاطر می‌آورد که می‌گفت: «آمار این کارتن‌خواب‌ها درست با آغاز سال تحصیلی بالا می‌رود. اگر الان فقط ۴-۵ نفر هستند، با سرد شدن هوا تعداد گروه‌هایشان به ۵۰-۶۰ می‌رسد که سر به سر هم می‌دهند و جلوی بچه‌هایمان مواد مصرف می‌کنند. آن‌ها حتی جلوی بچه‌ها را می‌گیرند و اگر بچه‌ها خوارکی و پولی همراه داشته باشند، از آن‌ها می‌گیرند.»

جالب این‌جاست که با وضعیت این مدرسه، حتی یک گشت پلیس هم هنگام رفت‌وآمد دانش‌آموزان به مدرسه در نزدیکی محل وجود ندارد.



تطبيق جمعیت با هزینه‌ها

وقتی پای پول ثبت‌نام مدارس وسط می‌آید، تقریباً همه مدارس به این نتیجه می‌رسند که برای جبران اعتبار و سرانه‌های کم می‌توانند از دانش‌آموزان هزینه بگیرند. مدرسه‌ای مطالعه «مجله رشد» را اجباری کرد و دیگری لباس فرم را؛ اما آن‌چه این وسط رخ داد تطبيق جمعیتی خانواده‌ها با این هزینه‌ها بود؛ درست مثل خانواده گز که دو فرزند بیشتر ندارند و حال که برای ثبت‌نام پسر دومشان به مدرسه آمده‌اند

هزینه ثبت‌نام، به خصوص ۴۰-۵۰ هزار تومانی که برای لباس فرم مدرسه گرفته می‌شود، گله‌مند است: «هر سال مجبور مان می‌کنند، لباس فرم مدرسه برای بچه‌هایمان بگیریم، در حالی که مادر این نقطه شهر، حتی پول خرید کتاب‌های بچه‌هایمان را هم نداریم. به دلیل همین اجبارهاست که امسال همسر من به دختر بزرگترم که باید کلاس ششم را می‌خواند، اجازه مدرسه رفتن نداد تا کمی از فشار مالی ما کاسته شود.»

او می‌گوید: «لباس فرم برای مدارس بالای شهر است، نه پایین شهر. وقتی هم به اداره آموزش و پرورش اعتراض می‌کنیم، الکی می‌گویند ممنوع است؛ پیگیری می‌کنیم، اما خبری نمی‌شود و ما مجبور می‌شویم از هر جا شده پول لباس فرم تهیه کنیم. یکی هم نیست که به این مدیران مدارس بفهماند که اگر ما لباس فرم نخریم، بچه‌هایمان را هم با لباس خانه به مدرسه نمی‌فرستیم.»



چرا رتبه‌های برتر کنکور بالا شهری هستند؟

«بچه‌های ما با این همه هزینه حتی مجاز به انتخاب رشته در دانشگاه هم نمی‌شوند.» این جمله هم آخرین حرفی بود که مادر مینا در پاسخ به این سؤال ما گفت: «چرا همسران را راضی نمی‌کنید به دختر دیگران هم اجازه تحصیل بدهد تا شاید در دانشگاه، آینده بهتری پیدا کند؟»

او حتی در صحبت‌هایش به بازدید مسئولان از مدارس حاشیه شهر اشاره می‌کند و می‌گوید: «همه مسئولان از مشکلات حاشیه شهر و ایرادهای آن آگاه هستند، اما کسی توان اصلاحش را ندارد یا اگر دارد نمی‌خواهد وارد گود شود. نتیجه این کم‌کاری‌ها می‌شود سوزاندن استعدادها، خراب کردن آینده بچه‌های ما و بیکار ماندن آن‌ها. به دلیل همین، من همیشه می‌گویم رتبه‌های برتر کنکور برای دانش‌آموزان بالاشهری است، نه بچه‌های ما که در دهه ۹۰ با امکانات دهه ۶۰ و ۷۰ تحصیل می‌کنند.»

و باید پول بدهند، از داشتن همین دو پسر هم پشیمانند: «می‌گویند چرا ایرانی‌ها چندسالی است دست از بچه‌آوردن کشیده‌اند؟ خوب یکی به آن‌ها بگویند که ما خودمان را با هزینه‌هایی که تحمیل می‌کنند (مثل هزینه ثبت‌نام مدرسه) تطبيق داده ایم و تصمیم گرفته ایم کم بچه بیاوریم.»

طبق گفته‌های گز، این دبستان برای ثبت‌نام هریک از فرزندان او ۶۰-۷۰ هزار تومان درخواست کرده است. این مبلغ، با در نظر گرفتن سایر هزینه‌های تحصیلی، از عهده وی که کاری ندارد بر نمی‌آید. برای همین است که می‌گوید: «ای کاش فقط یک بچه می‌آوردیم.»



کیف به بغل تکلیف می‌نویسیم

۱۵ کیلومتر که از مدرسه دوم به سمت مرکز شهرک «شهید باهنر» می‌رویم، مدرسه دیگری وجود دارد که وضعیت آن هم چندان تعریفی ندارد. همه چیز مشابه دومدرسه قبلی است. بیشتر از هر چیز، جمعیت زیادی که در این روزهای پایانی تابستان برای ثبت‌نام آمده‌اند، تعجب‌آور است. جمعیتی که از هر کدامشان بپرسیم: «این مدرسه چطور است؟»، پاسخی جز این ندارند: «شلوغ و پر جمعیت.»

مادر مینا که برای سومین سال دخترش را در این مدرسه ثبت‌نام می‌کند، می‌گوید: «در این مدرسه، برخلاف خیلی از مدارس لوکس که دنبال دانش‌آموز می‌گردند، از تعداد بالای محصل می‌نالند. کلاس‌ها هم کوچک است، به خاطر همین، دختر من همیشه دچار دردتون فقرات است، نه برای برداشتن کیف سنگین، فقط به خاطر اینکه مجبور است در نیمکت‌های غیراستاندارد با دوتن دیگر از هم کلاسی‌هایش بنشیند و به خاطر نبود جاکیفش را در بغل بگیرد و تکلیف بنویسد.»



لباس فرم اجباری مدرسه

مادر مینا، مانند خیلی از مادرهای دیگر، از

حیاط فضای مناسبی ندارد و به دلیل کمبود جا چند کلاس داخل حیاط ساخته شده که بیشترشان پنجره ندارند. تنها چیزی که از هوشمندسازی به این مدرسه رسیده، تخته‌های وایت برد است